

جنبش کمونیستی زنان

کلارا ستکین

جنبش کمونیستی زنان دارای تاریخچه ای کوتاه ولی پر بار است. این جنبش در مهمترین دوره ای که بشریت تا به حال شناخته است بوجود آمده و توسعه یافته است. دوره ای که با اکتبر سرخ ۱۹۱۷ یعنی با شروع انقلاب جهانی پرولتری آغاز شده و بر مبنای براندازی مالکیت خصوصی وسائل تولید و تحقق کمونیسم به مثابه نظم [نوین] اجتماعی، تمام سد های اقتصادی - اجتماعی بین انسانها را از بین برده و فرم نوین زندگی اجتماعی را به وجود آورده است. این تحول عظیم جامعه، شرط غیر قابل اجتنابی برای ایجاد رابطه بهتر بین زن و مرد، پدر و مادر و فرزندان و نهایتاً برای رهائی کامل انسانی و برابری تمامی جنس زن است. جنبش کمونیستی زنان آگاهانه می خواهد و باید در خدمت آن هدفی قرار گیرد که به واقعیت در آوردن آن [از طریق] آماده نمودن تمامی استثمار شدگان و تحت ستم قرارگرفتگان نظام سرمایه داری در تمامی جهان باشد که تحت پیشروئی و رهبری طبقاتی پرولتاریا به رزمندگان انقلابی تبدیل می شوند. فعالیت زنان کمونیست، از نظر برنامه و سازمانیافتگی در جهتی گام برمی دارد که توده های وسیع زنان را که به واسطه حاکمیت مالکان بزرگ غارت شده اند، زنان شاغل را که در قید حاکمیت جنسی مرد اسیر می باشند و زنان تمامی اقشار جامعه را به همزمانی در جهت این دستاورد رهائی بخش ارتقا دهد. خواست و عمل این زیردستان مضاعف باید از آن آگاهی سرچشمه گیرد که انقلاب پرولتری جهانی تنها راه رهائی آنهاست.

در مرحله بالاتری از شناخت تاریخی، علمی و فعالیت عملی، جنبش کمونیستی زنان آن دستاوردی را دنبال می کند که جنبش سوسیال دمکراتیک زنان زمانی با روح مارکسیستی و خود خواسته شروع کرده بود ولی امروزه بدان خیانت شده است. بین این دو جنبش تضادی آشتی ناپذیر عمیقاً شکاف می اندازد:

– مواضع آنها در مقابل نظم اجتماعی بورژوائی، اقتصاد و دولت آن.

– رهائی کامل زنان بواسطه رفرم جامعه بورژوائی یا بواسطه انقلاب.

این مسئله ای است که هر دو جنبش را چه در اساس و چه در تاکتیک از هم جدا می کند. جنبش سوسیال دمکراتیک بورژوا زده زنان، انقلاب ستیزانه از فراگیری روشن و صریح رویدادها از سال ۱۹۱۴ به بعد سر باز می زند. برعکس جنبش کمونیستی زنان در تئوری و پراتیک از نتایج رهنمود

بخش و هدف بخش جنگ جهانی امپریالیستی، انقلاب روسی و دیگر حوادث تاریخی تاکنون آموخته است و متأثر از نظریه تاریخی و با ثبات مارکسیسم انقلابی و نتایج آن با به کارگیری فعال لنینیسم در رابطه با مسائل و وظائف پروسه تکاملی جامعه است.

پایه گذاری جنبش کمونیستی سازمانیافته زنان در کنگره انترناسیونال سوم در مسکو و در ماه مارس ۱۹۱۹ انجام گرفت. تأثیر رابطه جنبش کمونیستی زنان با این سازمان جهانی پرولتاریا در گسترش سریع عینی، ذهنی و تاریخی تکامل اجتماعی، در جهت انقلاب پرولتری منعکس می گردد. کنگره انترناسیونال سوم مانند انترناسیونال دوم تنها بدین قانع نشد که صرفاً بخاطر خواست برابری طلبی زنان و پیوستن و قرار گرفتن آنها در صف پرولتاریای رزمنده آنها را تشویق و تمجید نماید و نه بیشتر [بلکه] به تقاضای رفقای روسی - زنان کمونیست خارجی به خاطر دشواری های نا معمول آن زمان برای برقراری رفت و آمد ارتباطی با روسیه شورائی نتوانسته بودند در کنگره شرکت نمایند - یک قطعنامه با رأی همگانی به تصویب رسید که بر برابری کامل زنان و اهمیت زنان بعنوان نیروهای انقلابی صحه گذاشت. در این قطعنامه تأکید می شود که « تنها صف فشرده و یکپارچه زنان و مردان مبارز طبقه کارگر می تواند ضامن این باشد که انترناسیونال کمونیستی به انجام وظایف پیش روی خود بپردازد و پیروزی نهائی پرولتاریا و براندازی کامل نظم سرمایه داری امکان پذیر شود. دیکتاتوری پرولتاریا فقط با شرکت منظم و فعال زنان طبقه کارگر تحقق می یابد و خود را تثبیت می کند. »

هدف از این تصمیم گیری ایجاد و توسعه جنبش کمونیستی زنان و تأثیر گذاری بر رابطه این جنبش با انترناسیونال کمونیستی و واحدهای ملی آن بوده است. انترناسیونال دوم، چه از زاویه تئوریک و چه سازماندهی، ترکیب بدون محتوایی است که فاقد قدرت مسئول و رهبری کننده در جهت صدور قطعنامه ها و برقراری تظاهرات می باشد و جنبش سوسیال دمکراتیک زنان [نیز] در همین چارچوب شکل گرفته است بدون آنکه رهبری آن را به پذیرد. انترناسیونال سوم از رویدادهای امپریالیستی دوران خود و از کمبودها و نیز از آخرین شکست ننگ آمیز و خیانت های گذشتگان خود درس گرفت و برخلاف انترناسیونال دوم، چه از زاویه ایدئولوژیک و چه سازماندهی، مجموعه ای است استوار. بدین جهت است که جنبش کمونیستی زنان نه تنها در چارچوب انترناسیونال سوم، بلکه در یک هماهنگی ناگسستنی با آن و تحت رهبری آن فعالیت می کند. درست مثل تمامی سازمانهای جهانی عظیم پرولتری، جنبش کمونیستی زنان نیز کار و مبارزه خود را به اندیشه ماتریالیسم تاریخی که لنین آن را به مرحله عمل در می آورد توسعه می دهد و خود را به تجربیات و آموزه های انقلاب روسی مجهز می کند.

ضوابط سازمانی [برمبنای] وحدت بین المللی، و کار سازمانی که با آن توده های زنان شاغل را که با مغز و دست کار می کنند به نیروهای تبدیل نماید که همراه با برادران هم طبقه ای خود انقلاب را

که به آنها رهائی می بخشد، به ثبت تاریخ به رسانند، اینها اهداف اصلی جنبش کمونیستی زنان اند. کنکره های بین المللی زنان و بحث هایشان در جهت هدفی سه گانه موفق به نظر می آیند. آنها در رابطه مستقیم با کنگره جهانی انترناسیونالیستی و یا نمایندگان آنها قرار گرفته و تصمیمات و گزارش هایشان مورد بررسی و تصمیم گیری کنگره قرار می گیرند که قاعدتاً نمایندگان رفقای زن بر آن صحه می گذارند و آن را تأیید می کنند. در رابطه با اصول، تاکتیک و سازماندهی، دومین کنگره جنبش کمونیستی زنان (۱۹۲۱ مسکو) بسیار موثر و مشی دهنده بود. در این کنگره خط مشی جنبش کمونیستی زنان آماده و تصویب می شود که از خط مشی مدعیان دفاع از حقوق زنان و نیز از سوسیال دمکراسی و رفرمیسم بورژوائی و جنبش زنانشان متمایز می گردد. این خط مشی تأکید بر آن دارد که مالکیت خصوصی تنها دلیل بردگی جنسی و بردگی طبقاتی است و تنها از پس براندازی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تبدیل آن به مالکیت جمعی، رهائی کامل زنان تضمین می گردد. این تحول عمیق و وسیع در نظم اجتماعی می بایستی با حرکت جمعی تھی دستان و بی چیزان بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها همراه باشد. بدون مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا رهائی واقعی زنان و بدون شرکت زنان در این مبارزه نابودی سرمایه داری و خلاقیت نوین سوسیالیستی غیرممکن است.

این خط مشی تأکید می کند که کمونیسم رهائی بخش پیش فرضی است برای انقلاب که بوسیله آن پرولتاریای رزمنده پیروزمند دیکتاتوری خود را به مثابه راه رسیدن به تحول عظیم نظم اجتماعی، برپا می کند. تصورات فاسد و دروغین که [طبق آن] کتاب های قانون در جهت برابری جنسی زن، به-سازی شرایط پرولتاریا، جایگزینی دیکتاتوری بورژوائی بجای دیکتاتوری پرولتاریا و برقراری آزادی و برابری، تغییر یافته اند، از طرف این خط مشی قاطعانه رد می شود و توضیح داده می شود که رفرم ها از هرگونه و نوعی که باشند وصله ای اند بر جامعه استثمار کننده و برده ساز بورژوائی. آنها برای حل مسائل زنان و مسائل اجتماعی هیچ نقشی ندارند. از پس موضعگیری در مقابل این رفرم ها و رد قاطعانه آن به عنوان « اهداف نهائی »، جنبش کمونیستی زنان خواست های متعددی را فرموله می کند که هدفمند در خدمت آگاهی کمونیستی و فعالیت های سازمانی انجام می پذیرند از جمله: تسهیل نیازهای روزانه و اضطراری زنان کارگر، تلفیق دانش و اراده مصمم زنان آگاه در بکارگیری روزافزون مطالبات به خاطر بالا بردن کارایی انقلابی برای فروپاشی حاکمیت و تسخیر قدرت بدست پرولتاریا.

برطبق این خط مشی سازماندهی زنان کمونیست به شکل خاص با قاطعیت تمام رد می شود و زنان کمونیست به مثابه اعضاء برابر، متحد و هم ارزش با مردان در حزب کمونیست کشورهای خود عضو می شوند. زنان شاغل باید به سندیکاهای رفقای مرد همکارشان تعلق داشته باشند. [ولی] با توجه به وجود رابطه های اجتماعی خاصی که حاصل ناتوانی و واپس گرائی بسیاری از مردان و زنان است و در جهت درک ضرورت و مزیت سازمان های جمعی، احزاب کمونیستی در مقطع فعلی نیاز

به ارگان‌های خاصی دارند که این ارگان‌ها نهایتاً و در طول زمان وجودشان غیر ضروری خواهد شد. چگونگی ترکیب این ارگان‌ها - بهترین شکل ترکیبی است از رفقای زن و مرد - سؤال درستی است. آنچه که برای جنبش بین‌المللی کمونیستی زنان اهمیت دارد شرکت فعال با برنامه مشخص و سازمان یافته در احزاب کمونیستی و تحت نام پرولتارهای زن و زنان شاغل، در جهت به حرکت در آوردن توده‌ها علیه سرمایه‌داری و نظم بورژوائی است.

سومین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی این خط‌مشی را مورد تأیید قرار داد. کنفرانس‌ها و شوراهای سازمان یافته زنان کمونیست در انطباق با خط‌فکری شان - دو کنفرانس در برلین و بقیه در مسکو - به مهمترین بخش‌های کار حزبی از جمله تجزیه و تحلیل مسائلی چون سندیکا، شرکت‌های تعاونی و حوزه‌های تعلیم و تربیت می‌پردازند. نشست‌ها با شرکت زنان و هیئت‌نماینده‌های جمعیت‌های کارگران زن به کار خود ادامه می‌دهند و کنفرانس‌ها به عنوان وسیله با ارزشی در جهت جذب زنان شاغل در خارج از محدوده حزب کمونیست و همزمان تربیت آنها برای کار جمعی - سوسیالیستی به کار گرفته می‌شوند. کنفرانس‌ها به همین شکل بر سازمان‌های توده‌ای، سمپاتی‌زانه‌ها و بخصوص سازمان‌های توده‌ای زنان فرا حزبی تأثیر می‌گذارند و نشست‌های کشوری زنان کمونیست فعالیت‌های خود را به همین شکل و قاعدتاً در ارتباط با حزب کمونیست کشور خود انجام می‌دهند. از سال ۱۹۲۱ دو دفتر بین‌المللی زنان - یکی در برلین برای غرب، و دیگری در مسکو برای شرق - برای ایجاد ارتباط مستحکم جنبش کمونیستی زنان در تک‌تک کشورها با یکدیگر و نیز ارتباط با رهبری انترناسیونال کمونیستی ایجاد شدند. این دو دفتر بعد از چهارمین کنگره جهانی در هم ادغام و بعنوان بخش اجرائی زنان [انترناسیونال کمونیستی] اعلام شد. مقر آن در مسکو بود و با کار خود تمام بخش‌ها و ارگان‌های ستاد سازمان جهانی پرولتری را نظم می‌بخشید که نمونه خوب آن، رهبری بخش کشوری است.

وحدت بین‌المللی در جهت ایجاد مواضع اصولی و سازماندهی، عملیات جنبش کمونیستی زنان را قدرتمند ساخته و به آن شتاب و نیروی رهبری می‌بخشید. فراخوان زنان کمونیست برای کمک به گرسنگان روسیه شوروی در سال ۱۹۲۱ در قلب بیشماری از زنان حتی در کشورهای سرمایه‌داری شعله افکند و منجر به کمک‌های زیادی شد. روز بین‌المللی زن - هشت مارس - همه ساله توده‌های انقلابی رشد یافته زنان را در اتحاد جماهیر شوروی و زنان انقلابی پیشتاز در کشورهای سرمایه‌داری، مستعمره و نیمه مستعمره را در جهت آگاهی جمعی بر همبستگی بین‌المللی با یکدیگر و نیز با برادرانشان و در جهت تحقق یافتن کمونیسم رهائی بخش متحد می‌کند. هنگامی که احزاب کمونیستی کشورهای درقالب انترناسیونال سوم و توده‌های پرولتر و شاغلان تمامی اقشار، اعلام مبارزه متفق و مصمم و متحد علیه خطرات جنگ امپریالیستی و علیه اتحاد خصمانه بورژوائی، سوسیال دمکراتیک و

ضد بلشویکی، که در ضدیت با شوروی قصد سرکوب اقتصادی اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا را داشتند، نمودند، زنان در صفوف اولیه با تمام قوا آماده بودند که به خاطر مسائل انقلاب و در نهایت به خاطر مسائل خاص خود نیرو بگذارند.

زنان شاغل همه جا با شجاعت و فداکاری بی شائبه، ارزش انقلابی شرکت خود را همراه با مبارزات برادرانشان در تاریخ ثبت نموده اند. [از آنجمله اند] شرکت در ارتقاء شرایط اجتماعی - ملی پست و عقب مانده در بلغارستان، رومانی و یوگسلاوی، شرکت در مبارزات صنعتگران، دهقانان و روشنفکران علیه فاشیسم و ترور در ایتالیا و لهستان و کشورهای دیگر، شرکت در مبارزات عظیم کارگران معدن در بریتانیای کبیر، شرکت در مبارزات انقلابی کارگران - دهقانان، خرده بورژوازی و روشنفکران علیه بردگی اجتماعی - ملی در چین، هندوستان، اندونزی و هندوچین، افریقای جنوب غربی و بقیه مناطقی که به وسیله امپریالیسم غارت شده است، شرکت در کلیه اعتصابات و بایکوت ها از هر نوع، که به ندرت نمونه ای بوده است که کارگران زن و همسران کارگران در آن سهمی نداشته باشند، شرکت در نبردهای سخت به خاطر ایجاد مقررات سیاسی، اجتماعی و احقاق حقوق فرهنگی، سیاسی بی چیزان و غیره. همیشه و در همه جا در حالیکه زنان فعالانه در تمام وقایع شرکت می کنند، اگر چه برخی فعالیت ها مورد توجه قرار نمی گیرد، عزم و عشق مبارزاتی آنان با آگاهی بر همبستگی بین المللی افزایش می یابد. بذر اندیشه های انقلابی جنبش کمونیستی زنان جوانه می زند و رشد می کند.

رفقای سازمانیافته جنبش کمونیستی زنان در اتحاد جماهیر شوروی مانند هنگی قوی و منظم، که به درستی مانند یک ارتش کامل دولتی اند، بیشترین و با ارزش ترین چیزی را که بدست می آورند نیروی کمی و قدرت برابری با مردان در دولت دیکتاتوری پرولتاریا و در [ارگان] رهبری کننده اش حزب کمونیست روسی است. تجربیات این رزمندگان انقلابی در دوره برقراری و تثبیت قدرت دولتی به وسیله پرولتاریا و در دوره استفاده از قدرت برای بنا نهادن سوسیالیسم، و تجربیات آنها در تربیت و آگاه کردن توده های پرولتری و دهقانی - بخصوص توده های زنان شاغل - ، گنجینه ای است غنی. مطمئناً کاربرد این تجربیات برای جنبش کمونیستی زنان در خارج از شوروی و تحت شرایط تاریخی دگرگونه به معنای تقلیدی کورکورانه و برده وار نیست، بلکه پیام آور انگیزه فکری کامل و پربار می باشد. نیروی انقلابی جنبش کمونیستی زنان همانند چشمه ای همیشه جوشان در مبارزات آزادیخواهانه رزمندگان زن جاری است. نمونه درخشان آن شرکت زنان در اکتبر سرخ، مبارزه علیه محاصره اقتصادی و جنگ داخلی و شرکت دلاورانه زنان در ایجاد نظام سوسیالیستی است. کمونیست های زن در سایر کشورها می توانند از این جنبش بیاموزند که چگونه انسان برای انقلاب می میرد - چیزی که دشوار ترین است - و چگونه برای انقلاب زندگی می کند.

همراه با انترناسیونال سوم جنبش کمونیستی زنان در سایر نقاط کره زمین گسترش می یابد. نه تنها در کانادا و ایالات متحده آمریکا بلکه در مکزیک، آمریکای مرکزی و جنوبی، آفریقای جنوبی و استرالیا. جنبش کمونیستی زنان از توده های وسیعی از زنان در کشورهای خاورمیانه و خاور دور و از زنانی که بوسیله فرم زندگی اقتصادی، اجتماعی چند هزار ساله به زنجیر کشیده شده اند و برده ترین برده های جنسی اند، عناصر انقلابی می سازد. البته هجوم تجارت سرمایه داری در این کشورها و در برخی از آنها ورود تولیدات سرمایه داری باعث ایجاد جنبش بورژوائی زنان شده است، که نتایج قابل توجهی بدست آورده است. علاوه بر ماهیت و اهداف بورژوائی اش، به دلیل اینکه این جنبش فاقد تحرک وسیع و شتاب و فاقد اهداف عالییه بود در بطن این جوامع نفوذ نکرده است.

با کمک و راهنمایی خبرگان شوروی و در هماهنگی با حزب کمونیست در کشورهای شرق، جنبش کمونیستی زنان بوجود آمد. جنبش کمونیستی زنان خصوصاً در چین مجموعه ای از پرولترهای زن، دهقانان زن و همچنین تعداد بیشماری دانشجویان زن و خرده بورژواها بود. این جنبش، این زنان را به جانب‌باختگان مبارز انقلابی صعود داد. در روز بین المللی زن در ۱۹۲۷ در استان Hebee یک کنفرانس زنان تشکیل شد که با شعار «انقلاب تنها راه رهایی زن است» شروع گردید.

نکته قابل اهمیت، رشد و کارائی های جنبش کمونیستی زنان است. پیروزی ها نبایستی او را سرمست، بلکه باید متعهد کند. این برای کمونیسم ناشایسته است که زنان مبارز پیشاهنگ سازمانیافته آن بخواهند کار خود را [صرفاً] در رابطه با دستیابی به توده های زنان پرولتر و شاغل ارزیابی کنند و نه در رابطه با بزرگی و اهمیت وظیفه ای که در دوران سرنگونی سرمایه داری جهانی و شروع توقف ناپذیر رشد انقلاب پرولتری جهانی پیش روی آنهاست. حاملین جنبش کمونیستی باید این را به شکل یک واقعیت در نظر داشته باشند.

صرف نظر از رشد و تأثیراتش در اتحاد جماهیر شوروی، جنبش کمونیستی زنان هنوز ضعیف است. تقریباً در تمام بخش های کشوری انترناسیونال کمونیستی، رهبری و ارگان های مربوطه مدعی اند که درک لازم برای ضرورت شرکت توده های زنان شاغل در نبرد انقلابی طبقاتی پرولتاریا و شرایط مفروض تاریخی این شرکت ناکافی است. هر جا که سرمایه داری امپریالیستی حاکم است و استثمار می کند، جنبش کمونیستی زنان فشار اقتصادی آن، دولت آن و نظم اجتماعی آن را در مقابل خویش می بیند و به علاوه این جنبش در رقابتی قوی و دردناک با جنبش بورژوائی و سوسیال دموکراتیک زنان می باشد. جنبش کمونیستی زنان هنوز جوان است. بر مبنای اصول قابل درک تاریخی، که ضعف و اشتباهات احزاب کمونیستی هم در آن نفوذ خواهند داشت.

این مسئله و موانع دیگر موقعیت عالی جنبش کمونیستی زنان را به خطر نمی اندازد، بلکه برعکس موجب بالاترین حد تکامل اراده و نیروی آن می گردد.

با جوهر لنینیستی و با کمک ماتریالیسم دیالکتیک، جنبش کمونیستی زنان شرایط بلوغ خود را بررسی می کند و در پی شناخت اصولی تئوری، موفقیت عملی خود را تضمین می کند.

جنبش کمونیستی زنان آگاهانه، فعال و رزمنده بر موانع و دشواری ها چیره می گردد و خواستهایش در رابطه با هم ارزشی زنان به مثابه نیروهای انقلاب و کمونیسم و با عمل استحکام می یابد و مهمتر از همه اینکه زنان کمونیست سازمانیافته اشتباهات و نقایص مواضع تئوریک و عملی خود را تصحیح می کنند و غیورانه و آگاهانه در از میان بردن اشتباهات و کمبودهای مربوط به پروسه تکاملی تبدیل واحدهای کشوری به احزاب رهبری کننده توده ای پرولتاریای انقلابی سهم می شوند. در برابر جنبش کمونیستی زنان یک موضوع جالب توجه قرار دارد و آن اولین دولت دیکتاتوری پرولتری است که در قانون اساسی آن برابری کامل جنس زن تعیین می گردد و این برابری با مقرراتی در جهت تضمین آموزش شغلی و فرهنگی همگانی و تضمین شغلی زنان شاغل و کمک های وسیع اجتماعی برای مادران و کودکان و نوآوری های اصولی تضمین می شود. جنبش کمونیستی زنان تحت تأثیر عناصر عینی ای به پیش می رود که [این عناصر عینی] با وجود ثبات و توازن اقتصادی ای که تحت حاکمیت بی رحمانه سرمایه های انحصاری امپریالیستی [بوجود آمده است] پایان نظم جامعه سرمایه داری را سرعت می بخشند. همراه با استثمار شدگان انقلابی رزمنده سازمانیافته در تمام کشور ها و مناطق تحت قدرت سرمایه داری، جنبش کمونیستی زنان نیز به مثابه یک فاکتور ذهنی سرنگونی نظام سرمایه داری و تحقق کمونیسم خود را تثبیت می کند. در چنین نقشی جنبش کمونیستی زنان باید توده های شاغل زنان را از چنگ جنبش های ضد انقلابی بورژوائی و سوسیال دموکراتیک زنان در بیاورد. [البته] نیروی کمی به تنهایی، که می توان بدان مغرور هم بود، به معنای تحول اجتماعی و نیروی رهائی بخش نیست. ارزیابی صحیح از تکامل اجتماعی و نیروی برخاسته از اراده و عمل از ارزش های تاریخی به حساب می آید. بر مبنای این ارزش های تاریخی، جنبش جوان کمونیستی زنان بر هر دو جنبش ضد انقلابی زنان [جنبش بورژوائی و سوسیال دمکراتیک زنان] و بر تمام فشارهای جامعه بورژوائی نهایتاً پیروز خواهد شد. به کمک این شناخت که با عمل بدست می آید زنان پرولتر و شاغل آموزش داده می شوند و به زیر پرچم سرخ گرد هم می آیند و پیروزی انقلاب بامثابه نیروی رهائی بخش زنان، دستاورد جنبش کمونیستی زنان نیز خواهد بود.

مترجم آزاده پورآذر

مأخذ: Zetkin Clara: Zur Geshichte der Proletarischen Frauenbewegung

Deutschlands, Frankfurt am Main 1979 s. 162 - 170

<http://www.marxistische-bibliothek.de/zetkin6.html>

www.aazarakhsh.org

توضیحات درون کروشه از مترجم است.

کلارا ستکین

جنبش بورژوائی زنان

جنبش بورژوائی زنان - که کلاً به عنوان جنبش مدرن زنان مطرح است - زاده شیوه تولید سرمایه داری است. این شیوه تولید، به وجود آورنده شالوده اقتصادی و حامل و محرک تلاش برای برابری اجتماعی کامل زنان با مردان بوده و در درون جامعه بورژوائی که خود نیز مبتنی بر همین شیوه تولید است، شرایط اجتماعی فعالیت مولد زن در خانه و خانواده را از بین می برد، شرائطی که خصلت نمای سازمان های اجتماعی سابق بودند، شکل زندگی زن را تعیین می کردند و او را در زیر سلطه و سروری مرد قرار می دادند. عامل تعیین کننده این تحول عمیق، وسائل تولید پیشرفته، نیرو و ابزارهای ماشینی و پیشرفتهای اقتصادی گوناگون متکی بر شناخت تجربی - علمی، و افزون بر آن توسعه شهرهای مدرن بود که فعالیتهای اقتصادی گوناگون سابق زنان در خانه، کارگاه های خانگی و [تولید] مواد خام دست ساز از محصولات کشاورزی را پدید آورد. تحول اقتصادی به وجود آمده در جامعه سرمایه داری پیش شرطی برای جنبش مدرن زنان است. قدم به قدم و همراه با این تحول توده های رشد یابنده زنان به وجود می آیند که طبق برنامه، رهائی زن را از سلطه قانونی - اجتماعی مرد سازماندهی می کنند و برای برابری اجتماعی جنس زن با جنس مرد تلاش می ورزند.

جنبش بورژوائی زنان خواست اساسی هم ارزشی و برابری کامل حقوقی و اجتماعی زن و مرد را عنوان کرده است؛ رهبران آنان مدعی اند که تحقق این خواستها برای همه زنان بدون استثنا، به طور یکسان مفهوم رهائی را دربر دارد. این اشتباه است. مدافعان حق زنان این حقیقت مسلم در مورد آزادی کامل اجتماعی - انسانی یا بردگی را نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند که جامعه بورژوائی، که مبتنی بر شیوه تولید سرمایه داری است، به واسطه تضاد طبقاتی آشتی ناپذیر بین پرولتاریا و بورژوازی، بین استثمار کننده و حاکم از یک طرف، و استثمار شونده و محکوم از طرفی دیگر، تقسیم شده است. در این میان عامل تعیین کننده نهائی در شیوه و وضعیت زندگی زنان وابستگی شان به این یا آن طبقه است و نه اشتراک جنسی آنان، اگر چه حق ویژه و جایگاه برتر مردان به هر حال ناحق و مردود است. برابری صوری جنس زن با مرد که در متون قانونی مطرح می شود، به همان اندازه کم آزادی های کامل اجتماعی - انسانی و برابری زنان طبقه محکوم و استثمار شونده را تأمین می کند که [آزادی و برابری] مردان طبقه محکوم را، با وجود آنکه [افتخار] اشتراک جنسی با مردان بورژوا به آنان اعطا شده است.

عامل اساسی ایجاد کننده تضاد طبقاتی مالکیت خصوصی وسائل تولید، لوازم زندگی و بالا بردن سطح زندگی فرهنگی است که در جامعه بورژوائی جزء اموال خصوصی می باشد. از آنجائی که زنان متعلق به طبقه تحت ستم و استثمار شونده و اقشار نزدیک به آنها - که توده وسیع مجموعه زنان را تشکیل می دهند - حقیقتاً و عملاً خواهان رهایی و برابری کامل خود می باشند، [پس] باید بر عامل اساسی بردگی طبقاتی خود پیروز شوند. عمومی ساختن وسائل تولید تنها زمانی متحقق می شود که مالکیت جمعی جایگزین مالکیت خصوصی گردد و جامعه شرایط بهسازی ابزار تولید و توزیع مادی و نیز روابط فرهنگی را تعیین کند. تنها برپایه تحول اقتصاد است که فرم زندگی برتر و نوین اجتماعی می تواند توسعه یابد و مجموعه آزادی های مسلم زنان برای حرکت و تکامل به درجه کامل انسانی تضمین شود. تنها سازماندهی انقلابی - طبقاتی همه استثمار شوندهگان بدون در نظر گرفتن جنسیت آنان است که باعث تحقق این هدف می شود و نه مبارزه زنان به ضد ابر قدرتی مردان، بدون در نظر گرفتن تمایز طبقاتی آنان.

برخلاف این شناخت علمی که با عمل و تجربه به اثبات رسیده است، جنبش بورژوائی زنان حوزه مبارزاتی خود را برای رهایی زنان به مبارزه با امتیازات و قدرت مرد در خانواده، دولت و جامعه محدود می کند. این محدودیت، ویژگی بین المللی جنبش بورژوائی زنان است. ویژگی جنبش بورژوائی زنان در این است که مدافعان آن، مسئله بخرنج رهایی زن را در رابطه همه جانبه اجتماعی در نظر نگرفته، بلکه بیشتر آن را در حیطه علائق جامعه بورژوائی مد نظر قرار می دهند. درک و عمل آنان بدین خاطر بیشتر شاخص می شود که تاریخ به ما می آموزد بردگی جنسی زنان بر پایه مالکیت خصوصی و در پیوند با آن تکامل یافته است.

خواسته های اصلی جنبش بورژوائی زنان برای از بین بردن برتری جنس مرد بر جنس زن به قرار زیر است:

حق برابر برای جدائی، ازدواج و طلاق - حق سرپرستی فرزندان برای زن و مرد - داشتن اخلاق یکدست جنسی برای زن و مرد - اختیار آزادانه زن بر دارائی ها، درآمدها و مزد خود - تضمین آزادی های آموزشی و شغلی و حق برابر فعالیت و آزادی شغل زنان و مردان در تمام محدوده های زندگی اجتماعی و برابری کامل سیاسی در دولت و ارگان های مربوطه و غیره. مسلم است که خواسته های حقوقی زنان برای زنان پرولتر و نیز برای زنان شاغل با ارزش اند و به ویژه تأیید اصولی هم ارزشی و برابری جنسی زن از اهمیت بزرگی برخوردار است. ولی ارزش و اهمیت اصلاحات در جهت کاستن و یا حذف بردگی جنسی زنان، برای اکثریت زنان در جامعه بورژوائی کاهش یافته، و قطعاً با ادامه یافتن بردگی طبقاتی [یعنی] به زنجیر کشیدن جسم و روح استثمار شوندهگان از میان خواهد رفت. جنبش بورژوائی زنان نهایتاً و کلاً در خدمت زنان مرفه طبقه حاکم و استثمار کننده قرار خواهد گرفت.

مدافعان جنبش حقوق زنان از مبارزه به ضد بردگی طبقاتی اکثریت قریب به اتفاق زنان چشم می‌پوشند، اگر چه خود مسئله بردگی جنسی را به شکل وسیعی مطرح می‌کنند. به علاوه آنان اساساً مبارزه طبقاتی ای را نیز که باید قاطعانه توسط طبقه تحت ستم به ضد حاکمان و شکنجه‌گران انجام گیرد، رد می‌کنند. جنبش بورژوائی زنان بر روی هر دو پای خود بر زمین جامعه بورژوائی ایستاده است و از آن در مقابل پرولتاریای پیشرو حمایت می‌کند. این جنبش تنها برای این تلاش می‌ورزد که جامعه بورژوائی را که در آن جنس زن در قید امتیازات مرد گرفتار می‌باشد، از طریق گسستن وابستگی‌های حقوقی و اجتماعی اصلاح کند. اکثریت بزرگی از مدعیان حقوق زن، امروزه در مقابل مبارزه در جهت انقلاب رهائی بخش زنان که [در عین حال] عامل اجتماعی برای کسب قدرت پرولتاریا و برقراری سوسیالیسم است نه به صورت ظاهراً بی طرفانه، آن چنان که در شروع حرکتشان بودند، [بلکه] بیشتر با دشمنی آشکار و تند و تیز ایستاده‌اند.

نتیجتاً جنبش بورژوائی زنان پیشتاز و پیشاهنگ تمامی زنان تشنه رهائی نیست. این جنبش یک جنبش طبقاتی بورژوائی است و این چنین نیز خواهد ماند. جنبش بورژوائی زنان، آخرین تیر ترکش مبارزه رهائی بخشی است که در آن بورژوازی اقشار مسلط و حاکم بر جامعه فئودالی را سرنگون کرد و بورژوازی را به حاکمیت سیاسی برکشید. هدف بورژوازی تحقق حقوقی قوانین اساسی ای است که به نام آنها مبارزه همه کسانی را که زیر سلطه قهارانه فئودالی سرکوب و غارت شده بودند رهبری می‌کرد. اینها قوانین دموکراسی صوری بورژوائی بودند که برابری و حقوق یکسان همه اعضای جامعه بورژوائی را که تحت عنوان قوانین حقوق بشر خلاصه می‌شوند، به رسمیت می‌شناسند.

بنا بر ایدئولوژی پیشتازان قدرت بورژوازی در سده هفدهم در انگلستان، که به شدت رنگ مذهبی داشت، این قوانین حقوق بشر هدیه ای الهی بودند. طبق جهان بینی فلسفه ماتریالیستی، که آموزه های آن صد سال بعد رهبران مبارزات بورژوائی به ضد ستم فئودالی در فرانسه را مجذوب خود کرده بود، قوانین حقوق بشر، حقوقی طبیعی‌اند که هر عضوی از جامعه بدون استثنا از بدو تولد دارای آن حقوق است. از درون هر دوی این دیدگاه‌ها، جنبش بین‌المللی بورژوائی زنان بر آمد، که خواستار آن بود و امروز هم هست، که حق برابری جنسی زن به عنوان «قوانین عمومی حقوق بشر»، هدیه ای الهی و حقی طبیعی به حساب آید که مردان قوی از زنان ضعیف ربوده‌اند. جنبش بورژوائی زنان تنها زمانی تدریجاً و آن هم نه به شکل کامل - به ویژه تحت تأثیر آموزه های سوسیالیستی و انتقاد سوسیالیستی - ، وارد مرحله دیگری می‌شود که خواسته هایش را بر تغییر شرایط کار و شرایط زندگی زنان قرار می‌دهد، [ولی] از این واقعیت که در جامعه بورژوائی «اصول دموکراسی» مقدس به عنوان دیکتاتوری بورژوائی و «قوانین حقوق بشر» به عنوان امتیازات حاکمان مورد بهره برداری قرار می‌گیرد، می‌گریزد.

جنبش بورژوائی زنان همزمان با انقلاب فرانسه در اواخر قرن هیجدهم ریشه می گیرد. در توفان و شعله این پدیده عظیم، زنان سازمان یافته مبارز، خواست برابری کامل جنس زن [با مرد] را در خانواده، جامعه و دولت مطرح می کنند. المپ دو گوژ¹ این [جنبش] را همچون دستاورد اعلامیه حقوق بشر، در جمله معروف خود این چنین تصویر می کند: «وقتی زن این حق را دارد که بالای گیوتین برود، پس باید این حق را داشته باشد که بتواند بالای کرسی خطابه (تریبون) هم برود.» [ولی] با وجود صرف نیرو و دادن قربانی از طرف توده های زنان برای دفاع از انقلاب و پیروزی آن، قوانین حقوق بشر، [شامل] حقوق زنان نشدند. سرمایه داری جوان هنوز جامعه بورژوائی را به اندازه کافی برای چنین پیشرفتی تغییر نداده بود. این جامعه هنوز تضاد طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا را نیز به شکل قاطع و کامل آن توسعه نداده بود، که امکان دهد حقوق زنان با خصوصیت نارسا و صوری خود تحت عنوان حقوق بشر آشکارا قدم به پیش گذارد. وانگهی این آن چیزی نبود که به نظر می آمد: رهائی کامل مجموع جنس زن.

انقلاب های نیمه اول قرن نوزدهم در فرانسه و آلمان، همچنین مبارزات اجتماعی - سیاسی در انگلستان و به ویژه جنگ بزرگ انفصال بین شمال صنعتی و جنوب فنودال در ایالات متحده آمریکا برای الغای بردگی سیاه پوستان با ظهور نمایندگان مرد و زن پیشتاز خواهان برابری جنس زن همراه بود؛ این گروه های آزاد و به هم پیوسته زنان بودند که خواست برابری جنسی را مطرح می کردند. در فرانسه و آلمان بعضی از پیشتازان آنان به غیر از رهائی زنان، بهسازی شرایط زندگی کارگران زن را طلب می کردند و این نه از نقطه نظر پرولتری - طبقاتی، بلکه برای این بود که به نام احساسات رقیق بشر دوستانه «خواهران بیچاره» را از بالا کمک کنند و نه اینکه خواسته باشند آنان را به مبارزه ای خود یاری رسان فرا خوانند. در انقلابات فرانسه و آلمان ورود کارگران همچون طبقه ای متحد و مبارز به میدان - قتل عام ژوئن ۱۸۴۸ پاریس! - بورژوازی، این «شهروند شریف» را وحشت زده کرد. در همه کشورهای آنی که سرمایه داری پیروزمندانه به قدرت رسید، بی وقفه باعث تشدید تضاد طبقاتی بین استثمار کنندگان و استثمار شوندهگان شد. [پیروزی سرمایه داری همچنین باعث شد] پرولتاریا همچون قدرتی مطالبه گر، انقلابی که به شکل سندیکائی و سیاسی سازماندهی شده، شروع به صف بندی نماید. بورژوازی نخست کوشید این قدرت را به دام اندازد و سپس آن را درهم

¹ - المپ دو گوژ Olympe de Gouges (1748-1793) زن ادیب، نویسنده و فعال در انقلاب کبیر فرانسه از نخستین پیشگامان حقوق و آزادی زنان و بردگان بود. پس از آنکه مجلس مؤسسان در سال 1791 قانون اساسی ای تصویب کرد که در آن از حقوق زن سخنی نبود، المپ دو گوژ در اعلامیه حقوق زن و شهروند زن (به تاسی از اعلامیه حقوق بشر و شهروند) خواست آزادی زنان و برابری حقوق مدنی، سیاسی زنان با مردان را مطرح کرد. در زمینه سیاسی از ژیروندن ها پشتیبانی و با ژاکوبین ها مخالفت می کرد. او مخالف اعدام لویی شانزدهم بود. در سال 1793 به اتهام حمایت از ژیروندن ها و «مخالفت با جمهوری واحد و تجزیه ناپذیر» با گیوتین اعدام شد. ویراستار

بشکنند. [اکنون] بورژوازی انقلابی - قبلی به نیروئی ارتجاعی و به طور قطع به یک طبقه قسم خورده ضد انقلابی تبدیل شده بود.

جنبش بورژوائی زنان نیز در کل این تغییرات سهم داشت. خصلت طبقاتی او با شیوه گفتار قدیمی اش همواره روشن تر و آشکارتر پدیدار شد. این مسئله به خصوص در موضع گیری جنبش بورژوائی زنان در باره تأمین حقوق اجتماعی - قانونی زنان کارگر و در مورد حق رأی زنان که به « حق رأی برای خانم ها » تقلیل یافته بود، خود را به اثبات رساند. اگر چه مدافعان « رادیکال » حقوق زنان به شکل فشرده در جلو و در عقب آنان اقشار بینابینی زنان، با نیازها و خواست های وسیعشان، که آگاهانه حاکمیت سرمایه داران بزرگ را دردآور می یافتند، به پیش می رفتند. با وجود این و با این همه جنبش بورژوائی زنان در تئوری و در عمل « توده ای تر » و « خرد مند تر » می شد. این با پیشداوری های قدیمی که علایق طبقاتی بورژوائی را بالاتر از برابری حقوقی جنس زن با مرد قرار می داد، پیمان بسته بود. تاکتیک تروریستی مبارزات فداکارانه زنان مبارز آنارشیست در ایالات متحده آمریکا و در انگلستان در مبارزه برای دریافت حق رأی زنان، تأکیدی است بر [این] تغییرات، ولی نه بر خصلت طبقاتی مدافعان حقوق زن. اکثریت قریب به اتفاق سازمانهای بورژوائی زنان در تمام کشورها، صرف نظر از نغمه سرائی های شادمانه شان درباره پیمان خواهری بین المللی و عشق آتشین شان به ایجاد صلح، به نام « دفاع از سرزمین پدری » و همچون زنان مقاوم ناسیونالیست - متعصب، میهن پرست پرشور در قتل عام امپریالیستی، که بیش از چهار سال طول کشید، شرکت کردند.

از زمانی که زنگ پیروزی انقلاب جهانی پرولتری از طرف پرولتاریای روسی و با اکتبر سرخ ۱۹۱۷ به صدا درآمد و در حالی که تحت تأثیر این عظیم ترین پدیده عصر حاضر، ستمدیدگان و استثمار شدگان چه در کشورهای سرمایه داری و چه در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، در حالی که زنجیرها را تکان می دهند و مبارزه جویانه به پیش می روند، تمام اهداف اصلی برنامه ریزی شده جنبش بورژوائی زنان، حمایت از آن نظم بورژوائی است که در آن زنان نه از بردگی طبقاتی و نه از بردگی جنسی می توانند رها شوند. در حالی که اتحاد جمهوری های دموکراتیک سوسیالیستی با قانون اساسی جماهیر شوروی و زیربنای سوسیالیستی بر این پایه استوار است که انقلاب پرولتری به شکل اقتصادی - سیاسی متعالی تر دست یافته و هم ارزشی و برابری اجتماعی - انسانی همه زنان از حقوق ابتدائی به زندگی شکوفا تبدیل شود. در مقابل فعالیت جنبش بورژوائی زنان همچون قدرتی ضد انقلابی، اتحادیه های بین المللی زنان برای صلح و آزادی یک استثنا است. بهترین رهبران این اتحادیه ها از سرنگونی قریب الوقوع نظم بورژوائی به دست پرولتاریای انقلابی رزمنده و دیکتاتوری او نمی ترسند، دلیل این امر بی طرفی خالصانه، عشق شدید به آزادی و تأیید غیرمغرضانه

دستاوردهای رهائی بخش انقلاب روسی است. ولی این اتحادیه ها تنها یک بخش کوچک از جنبش بورژوائی زنان به حساب می آیند.

قدرت ضد انقلابی سازمان های حقوق زنان، نه بر اجماع خانم های بورژوا، بلکه بر جریان گمراه کننده و فلج کننده توده های بزرگ زنان شاغل، که انگیزه و حرکتشان به جای مبارزه طبقه در مقابل طبقه و در جهت انقلاب، بر مبارزه جنس در مقابل جنس و در جهت اصلاح در نظم بورژوائی متمرکز است، متکی می باشد. این جنبش، این توده ها را به نیروهای ضد انقلاب تنزل می دهد و با در اختیار گرفتن حرکت و مبارزه آنها، عنوان قوی جنبش فرمیستی و سوسیال دموکراتیک زنان را یدک می کشد. اهمیت این وقایع را نباید کم بها داد. جنبش بورژوائی زنان در تمام کره زمین همراه سرمایه داری قدم بر می دارد و در کشورهای شرق نیز توده های رشد یافته زنان را جذب می کند. در همه جاهایی که طبقات و خلق های عقب نگهداشته شده و غارت شده به ضد سرمایه داری امپریالیستی بلند می شوند، جنبش بورژوائی زنان [مثلاً] به کمک آنها می آید، [کمکی] که به واسطه آن زنان شاغل را از مبارزه انقلابی برادران شان با خیال پردازی های مسخره باز می دارد. این جنبش میلیون ها نفر را در التزام و در عقب خود می کشاند و در بر گیرنده سازمان های آموزشی، که تواضع در مقابل اعتقاد به سرمایه را آموزش می دهند، شرکت های تعاونی، سندیکاها، سازمان های کاریابی که به امتیازات کوچکی دل خوش می کنند و سازمانهای خیریه که مثل غل و زنجیر نظرات ضد بورژوائی و حرکت آنها را تحت نفوذ دارند، می باشد. این جنبش برنامه ها و دستگاه های تبلیغاتی گمراه کننده و ده ها هزار نفر نیروهای فعال در اختیار دارد و از طریق صندوق های دولتی و خصوصی به منابع غنی مادی مجهز می باشد. شاهد کلاسیک وجود ضد انقلابی جنبش بورژوائی زنان، سازمانهای فاشیستی زنان در ایتالیا، لهستان، آلمان، ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر می باشد.

خلاصه اینکه، جنبش بورژوائی زنان قدرت ضد انقلابی جدی و خطرناکی است که با آن نه می توان و نه ممکن است سازش کرد و یا پیمان اتحاد بست. جنبش بورژوائی زنان باید شکست داده شود تا انقلاب پرولتری پیروز گردد و نیروهای عینی و ذهنی تاریخ پیروزی خود را تضمین نمایند.

منبع ترجمه: Zetkin, Clara: Zur Geschichte der proletarischen Frauenbewegung

Deutschlands, Frankfurt am Main 1979, S.146-152

کلارا ستکین: تاریخ مبارزات جنبش پرولتری زنان - آلمان فرانکفورت ۱۹۷۹ ص ۱۵۲-۱۴۶

مترجم آزاده پور آذر

مسئله زنان در جامعه / کلارا زتکین

بررسی های «باشوفن»، «مورگان» و دیگر محققان کاملاً نشان داده است که چه گونه زمان پیدایش ستم اجتماعی بر زنان منطبق بر زمان پدید آمدن مالکیت خصوصی در جامعه است. تضاد موجود در خانواده بین مرد که دارای مالکیت خصوصی و زن که فاقد مالکیت خصوصی است بنیان وابستگی اقتصادی و شرایط اجتماعی ای را سامان می دهد که باعث تضعیف و پایمال شدن حقوق اجتماعی زن می گردد. به عقیده انگلس در تضییع حقوق زن یکی از قدیمی ترین شکل حاکمیت قدرت نهفته است، که در اصل چیزی جز تضاد طبقه های اجتماعی نیست. انگلس اعتقاد دارد که در درون خانواده، مرد بیشتر نقش بورژوا و زن نیز نقش کارگر را ایفا می کند البته گذشته از مسائل آن زمان، زن تنها در جامعه امروزی است که مورد توجه محققان طبقه های اجتماعی قرار می گیرد. تنها در شیوه نوین تولید سرمایه داری است که زمینه دگرگونی شرایط اجتماعی فراهم می آید و باعث پیدایش مسئله زن به مفهوم نوین اش می گردد. این شرایط جدید سبب از هم پاشیدگی اقتصاد کهن خانوادگی را ایجاد می کند که در روزگاران دیرین وسیله امرار معاش انبوه عظیم زنان بوده و زندگی آنان را تعالی می بخشید. بنابراین اطلاق مفاهیم منفی اجتماعی چون فقر و بدبختی و ... به زنان فعال در اقتصاد جامعه کهن قدیم به کل نادرست می نماید. تا زمانی که شرایط کهن اقتصادی خانواده وجود داشت زن از طریق فعالیت اقتصادی برای زندگی خویش مفهومی می یافت، و به دلیل رشد فردی بسیار محدودی که داشت قادر به درک فقدان حقوق اجتماعی خود در آن شرایط اقتصادی زندگی نبود

دوره رنسانس سبب ظهور فردگرایی نوین و ایجاد زمینه مناسب جهت این فردگرایی در شکل های گوناگون است. در این دوره اشخاص با نفوذ اجتماعی را می بینیم که در شرایط خوب یا بد، نهادهای مذهبی و اخلاقی را آن چنان بها نمی دهند و به زمین و زمان ناسزا می گویند، زنانی را می بینیم که در راس رویدادهای هنری، سیاسی و اجتماعی قرار دارند. با این حال هیچ نشانی از مسئله زن در جامعه به چشم نمی خورد. این موارد به این دلیل مفهوم ویژه ای پیدا می کنند که مربوط به دورانی هستند که در آن اقتصاد کهن خانواده در اثر پیدایش تقسیم کار اجتماعی جدید در حال فروپاشی است. در این زمان جدید، میلیون ها زن دیگر در قلب خانواده زندگی نمی کردند، اما مسئله زن، اگر بتوان این عنوان را به کار برد، به تناسب ویژگی های آن دوره در صومعه ها و از طریق دستورات مذهبی حل و فصل می شد.

ماشین آلات و شیوه تولید نوین به تدریج راه تولید مستقل خانواده را بست و با قرار دادن مسئله جست و جوی وسیله جدید امرار معاش در برابر میلیون ها زن، آنان را مجبور کرد برای جویای کار وارد جامعه شوند. در این زمان بود که پی بردند فقدان حقوق اجتماعی شان موانع بزرگی است در برابر خواسته های انسانی شان، و مسئله زن به مفهوم واقعی و نوین آن در جامعه پدید آمد.

مسئله زنان تنها در درون طبقه های اجتماعی ای قرار دارد که محصول تولید سرمایه داری هستند. به همین دلیل در مناسبات جامعه فنودالی که طبقه دهقان با وجود سطح نازل رشد اقتصاد طبیعی در تنگنای معیشتی قرار داشت چیزی به نام مسئله زن، وجود اجتماعی نداشت. از این رو، مسئله زن تنها در میان طبقه هانی مشاهده مسئله زنان برای زنان کارگر، بورژوازی متوسط، می شود که آفریننده مستقیم تولید نوین سرمایه داری هستند خرده بورژوا، قشرهای روشنفکری و بورژوازی بزرگ به تناسب کیفیت و چگونگی شرایط طبقاتی شان ویژگی های متفاوتی به خود می گیرند.

برای زنان بورژوازی بزرگ، مسئله زن چه گونه ماهیت می یابد؟ این زنان به سبب رفاه اجتماعی ناشی از

ثروت شان می توانند آزادانه به رشد فردی خود بپردازند و در جهت رسیدن به خواسته های خودشان حرکت کنند. اما به عنوان همسر هنوز به مردان وابسته اند. خانواده بورژوازی بزرگ که در آن زن به لحاظ قانونی زیر سلطه شوهرش قرار دارد مبین چه چیزی است؟ چنین خانواده ای از همان ابتدای تشکیل اش فاقد هرگونه معیارهای اخلاقی و معنوی است. در این خانواده ازدواج بر پایه پول انجام می گیرد نه بر اساس خواسته های معنوی و انسانی دو طرف، زیرا ازدواجی که بر پایه سرمایه سامان یابد نمی تواند دارای ارزش های اخلاقی و معنوی باشد. طبیعی از که چنین محتوانی شیوه زندگی مناسب خویش را ایجاد خواهد کرد. در این میان، زنان پیشرو بورژوا برای کسب حقوق شان، علیه دنیای هم طبقه خود مبارزه می کنند و مبارزه آنان درست همان مبارزه ای است که بورژوازی علیه قشرهای مرفه جامعه می کند. مبارزه برای از بین بردن تمام تبعیض های اجتماعی که پایه های آن بر پول و ثروت بنا نهاده شده است.

ویژگی های مسئله زنان در میان قشرهای بورژوازی متوسط، خرده بورژوازی و روشنفکران بورژوازی چه گونه است؟ در میان این قشرها، خانواده بیشتر به دلیل وجود پدیده های ناشی از شیوه تولید سرمایه داری از هم می پاشد و نه به سبب مالکیت خصوصی موجود در آن. همزمان با رشد این پدیده ها، بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی به سوی از هم پاشیدگی خانوادگی سوق می یابند. روشنفکران بورژوا به دلیل موقعیت اجتماعی- اقتصادی خویش کمتر تن به ازدواج می دهند، زیرا در نظام اجتماعی موجود می توانند به سبب رفاه اجتماعی، زندگی مجرد راحت و بدون نیاز به همسر قانونی را تصاحب کنند و از مزایای فردی آن کاملاً برخوردار شوند. به سبب شرایط موجود در نظام سرمایه سالاری، تعداد زنان مجرد قشرهای متوسط بورژوازی همواره رو به افزایش است. زنان و افراد بزرگسال این قشرها به اجتماع انسانی وارد می شوند تا بتوانند آن چنان شرایط مناسبی را برای خود بوجود آورند که نه تنها وسیله امرار معاش آن ها را تامین کند بلکه نیاز معنوی شان را نیز به نحوی ارضاء کند. در این قشرها، زن در مقایسه با مرد چون کالائی که جنبه شخصی دارد به حساب نمی آید، اما همچون زن در طبقه کارگر نیز به مثابه کارگر تلقی نمی شود.

در طبقه های متوسط، زن باید بیش از هر چیز برابری اقتصادی با مرد را به دست آورد. کسب این برابری به دو روش ممکن است: اول، کسب حقوق برابر با مرد در زمینه حق اشتغال، دوم، کسب حقوق برابر با او در مرحله های عملی شغل به دست آمده. به لحاظ اقتصادی، چنین حقوق غیر از تحقق آزادی در شغل و رقابت بین زن و مرد مفهوم دیگری ندارد. چنین خواسته ای باعث ایجاد تضاد منافع بین مردان و زنان بورژوازی متوسط و افرادی می شود که به نحوی در جامعه به کار فکری مشغول اند. رقابت زنان در حرفه های آزاد سبب مقاومت در مردان علیه خواسته های زنان طرفدار جنبش بورژوائی زنان (فمینیستی) می شود. دلیل چنین مقاومتی چیزی جز وحشت از رقابت نیست، نه دلایلی نظیر ناتوانی فکری زن در کار فکری در مقایسه با مرد و انجام کار طبیعی وظایف مادری. این ها دلایل پوچ و غیر اجتماعی هستند که فقط به منظور مسخ و وارونگی واقعیت های اجتماعی عنوان و بیان می شوند. این رقابت ها سبب می شوند که زنان این قشرها به منظور غلبه بر عواملی که جلوی فعالیت اقتصادی آنان را می گیرد در صدد کسب حقوق سیاسی خویش برآیند.

تا این جا فقط رئوس اصلی و جنبه اقتصادی موضوع را بیان کردیم. اشتباه خواهد بود اگر جنبش زنان بورژوا را تنها در چهارچوب عامل های اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم. این جنبش دارای بعد عمیق تری نیز می باشد که عمدتاً وجه اخلاقی و معنوی آن مورد نظر است. زن بورژوا تنها خواستار تامین امرار معاش نیست بلکه خواهان حیات معنوی و رشد شخصیت اجتماعی خود نیز می باشد.

به طور دقیق در لایه های اجتماعی این قشرها است که شاهد صحنه های به شدت غم انگیز و از نظر روانشناسی جالب توجه زنان هستیم که از زندگی عروسی خویش در خانه عروسکان به ستوه آمده اند و می خواهند در رشد و اعتلا فرهنگ نوین جامعه سهمی بسزا داشته باشند. خواسته های زنان طرفدار جنبش بورژوائی زنان،

همانطور که به لحاظ اقتصادی توجیه پذیر است ، از دید معنوی و اخلاقی نیز کاملاً موجه می نماید.

اما در رابطه با زن کارگر ، مسئله زن بر اساس نیاز سرمایه در استثمار نیروی کار و جست و جوی مدام در یافتن نیروی کار ارزان تر شکل می گیرد . زن کارگر نیز برای تامین معیشت خود و خانواده اش وارد مناسبات او به . حیات اقتصادی جامعه می شود و به درون کارگاهها می رود و زیر سیطره ماشین آلات قرار می گیرد اجبار کمک اقتصادی شوهرش است ، اما نظام سرمایه داری او را به یک رقیب پیمان شکن تبدیل کرده است ، او می خواست به تامین رفاه اجتماعی خانواده کمک کند اما سبب تشدید شرایط بد و ناسازگار خانواده شد ، زن کارگر می خواست درآمد بیشتری داشته باشد تا سرنوشت و آینده بهتری را برای فرزندانش رقم بزند ، اما تقریباً همیشه به ضرورت از فرزندانش دور است . او به یک نیروی کاملاً مساوی با مرد تبدیل گردیده است . اختراع ماشین آلات باعث گردیده نیروی کار کاملاً عضلانی به میزان زیادی مازاد بر احتیاج تلقی شود ، و در هر افزون بر این و مهمتر از همه ، چون این . موردی ، کار زن توانست همان حاصل تولید کار مرد را شامل شود نیروی کار بر اساس تقاضای زن کارگر در احتیاج سرمایه داران قرار می گیرد و به همین دلیل هم مقاومت در برابر استثمار سرمایه داران به ندرت انجام می گیرد ، سرمایه داران راغب هستند به منظور استفاده از کار صنعتی زنان در بالاترین حدش ، امکانات جذب آنان را به طور روزافزون افزایش دهند . در نتیجه این، زن کارگر موفق به کسب استقلال اقتصادی خویش می شود ، ولی هیچ امتیاز اجتماعی به دست نمی آورد . اگر در دوره خانواده مردسالاری ، مرد حق داشت با بهانه های توجیه شده ، زن خود را با شلاق چرمی تنبیه و ادب کند ، اکنون سرمایه دار او را با شلاق خاردار مجازات می کند . در آن زمان تسلط مرد بر زن بر پایه رابطه شخصی حد و مرز معینی داشت ، در حالی که امروز رابطه بین کارگر و کارفرما فقط و فقط رابطه کالائی است . زن کارگر موفق به کسب استقلال اقتصادی شده است ، اما به عنوان فرد ، زن و همسر امکان رشد اجتماعی در جامعه را ندارد . و انجام وظایف همسری و مادری برای او تا آن حد مقدور است که مناسبات سرمایه داری اجازه می دهد.

بنابراین مبارزه زن کارگر برای رهائی خویش نمی تواند با مبارزه زن بورژوا علیه مرد هم طبقه اش یکسان و مشابه باشد ، بر عکس ، مبارزه زن کارگر مبارزه ای است به همراه مرد هم طبقه اش علیه طبقه سرمایه دار زن کارگر برای نابودی عواملی که به دلیل رقابت آزاد در مسیر مبارزه او ایجاد شده است نیازی به مبارزه علیه مردان هم طبقه اش ندارد

در نظام سرمایه داری ، استثمار و رشد شیوه نوین تولید عواملی هستند که زن کارگر ا به این مبارزه طبقاتی . می کشانند. و همین عوامل مانع استثمار زن کارگر می شوند ، حقوق همسری و مادری زن کارگر در طول این مبارزات به دست می آیند و تضمین می شوند. هدف اصلی مبارزه زن کارگر ، رقابت آزاد با مرد نیست بلکه کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر است . زن کارگر دوش به دوش مرد هم طبقه اش علیه جامعه سرمایه داری مبارزه می کند . البته این سخنان دلیل بر این نیست که او نباید از خواسته های جنبش زنان بورژوا حمایت کند ، تحقق خواسته برای او فقط به منزله وسیله ای برای رسیدن به هدف اصلی است ، یعنی برای دستیابی به ابزارهایی که دوشادوش مرد کارگر مبارزاتش را تسریع می کند

جامعه بورژوایی در برابر خواسته های جنبش زنان بورژوا به طور قاطع مقاومت نمی کند ، این امر از اصلاحاتی که امروزه به نفع زنان در بخش حقوق عمومی و فردی دولت های سرمایه داری انجام می گیرد به طور کامل مشهود است

هراس دموکراسی بورژوایی به طور طبیعی با دیدی کوتاه نگرانه ملازم است . حتی اگر زنان در سطح سیاسی

برابر با مردان شوند هیچ چیز در روابط جامع قدرت تغییر نخواهد کرد. زن کارگر حامی طبقه کارگر یا مبارزه طبقاتی و زن بورژوا حامی طبقه بورژوا یا جنبش فمینیستی است.

نباید فریب گرایش های سوسیالیستی موجود در جنبش زنان بورژوا را خورد. زنان بورژوا تا زمانی که تحت ستم اجتماعی قرار دارند به سوی این گرایش ها کشیده می شوند و هرگز به نفع ستم طبقاتی موضع گیری نمی کنند.

دموکراسی بورژوایی هر چقدر کمتر وظایف خود را انجام دهد، به همان نسبت وظیفه ایجاد برابری سیاسی زنان با مردان بیشتر به عهده سوسیال دموکراسی می افتد. هر اندازه انطباق مبارزه سیاسی بر زندگی فرد عمیق تر باشد، به همان نسبت لزوم تسریع زنان در مبارزه بیشتر احساس می شود. برای نخستین بار در تاریخ انسانی، قوانین سوسیالیستی به میلیون ها زن مفهوم اصطلاحاتی چون حق طبقاتی، دولت طبقاتی و حاکمیت طبقاتی را آموختند. برای نخستین بار میلیون ها زن به قدرتی که در بدترین شکل در خانواده نفوذ کرده است آگاهی یافتند. قوانین ضد سوسیالیستی هرگز نمی توانستند آن را انجام دهند. بنابراین صادقانه از کارگزاران قوانین ضد سوسیالیستی سپاسگاریم.

انتشار کتاب «زن و سوسیالیسم» آگوست بل اهمیت بسزایی دارد. اهمیت آن به دلیل نکات مثبت یا نقائص موجود در آن نیست، بلکه به دلیل انتشار آن در این برهه زمانی است. این اثر یک رویداد فرهنگی بزرگ است در این کتاب اولین بار روابط بین مسئله زن و تکامل تاریخی کاملاً روشن بیان شده و مطرح می شود که زنان زمانی خواهند توانست آینده خود را بسازند که دوش به دوش مردان در مبارزات طبقاتی شرکت کنند. این ارزشی است که من به عنوان یک زن می توانم بر این اثر قائل شوم.

هرگز نباید مسئله زن به تنهایی در جامعه مطرح شود، بلکه باید همراه با سوسیالیسم در جامعه ارائه گردد. خواسته های پیش پا افتاده دنیای زنان نباید در ردیف اول خواسته های ما قرار گیرد. اجرای اصلاحات مربوط به حقوق زنان در نظام اجتماعی سرمایه داری حاصل خواسته ما خواهد بود. فقط جامعه سوسیالیستی توانای حل برخوردانی خواهد بود که اکنون ریشه آنها را در فعالیت های اقتصادی و حرفه ای زنان می یابیم. وقتی خانواده به مثابه یک واحد اقتصادی از بین رفت و به جای آن خانواده چون واحد اخلاقی پدیدار شد، زن خواهد توانست خود را به عنوان همراه و دوست، دوش به دوش مرد، با حقوق قضایی، حرفه و خواسته ای برابر به حرکت آورد و وظایف همسری و مادری خود را به نیکی کامل انجام دهد.

ما نمی توانیم از زنان بورژوا انتظار داشته باشیم که از ظرفیت طبقاتی ماهیت خویش عدول کنند. زنان کارگر نمی توانند در راه کسب حقوق مدنی خودشان بر پشتیبانی زنان بورژوا امید واهی ببندند. تضاد طبقاتی مانع پیوند زنان کارگر با جنبش بورژوایی زنان فمینیستی می شود. زنان کارگر باید کاملاً آگاه باشند که کسب حقوق مدنی نمی تواند با معیار هائی چون مبارزه زنان علیه مردان و بدون در نظر گرفتن اختلافات فاحش طبقاتی انجام گیرد. بلکه فقط با مبارزه طبقاتی تمام استثمار شدگان بدون در نظر گرفتن اختلاف جنسیت و علیه تمام استثمار گران بدون در نظر گرفتن اختلافات جنسیتی انجام یابد.

تاریخ گذشته و حال به درستی به ما می آموزد که مالکیت خصوصی آخرین و اساسی ترین عامل پیدایش برتری اجتماعی مرد نسبت به زن است. پیدائی و تثبیت مالکیت خصوصی سبب گردید که زن و کودک، چون بردگان، در مالکیت مرد قرار گیرند. و با پدید آمدن جامعه طبقاتی، تحقیر اجتماعی زن در خانواده و زندگی اجتماعی پدیدار شد.

مردم گرانی، عامل رهائی زن، نمی تواند با مبارزه مشترک تمامی طبقات در ایجاد اصلاحات نظام بورژوایی و در جهت خواسته های جنبش بورژوایی و با مبارزه علیه موقعیت اجتماعی برتر مردان تحقق عملی یابد.

مبارزات اجتماعی و طبقاتی زنان همچون مبارزات کارگران باید در سطوح متفاوت بین المللی مورد توجه و اهمیت قرار گیرد

